



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۶	تاریخ	۱۴۰۴/۰۹/۲۵
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	تنبيهات بحث خبر واحد				
عنوان ۳	تنبيه سوم: بررسی موانع و مزاحم های خارجی حجیت				
عنوان ۴	بررسی مانعیت مزاحم نوعی				
عنوان ۵	اشکال دوم بر مانعیت: بقای کاشفیت ذاتی				
عنوان ۶	رد اشکال دوم: لزوم کاشفیت ظنی و عدم کفایت کاشفیت احتمالی				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

محور اصلی این مبحث، بررسی این پرسش است که آیا در حجیت خبر ثقه، «عدم ظن به خلاف» شرط است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا صرف وثاقت راوی کافی است یا اینکه وجود معارض های نظیر «شهرت فتوایی بر خلاف» یا «اعراض مشهور»، مانع از حجیت خبر می شود؟ در تبیین نظریه شرطیت عدم معارض، استدلال شد که موضوع ادله حجیت، «وثاقت کاشف» است؛ بنابراین، هر عاملی که موجب ظن به خلاف شود، جنبه کاشفیت خبر را مخدوش کرده و آن را از شمول دلیل حجیت خارج می سازد.

در نقد این دیدگاه و دفاع از حجیت خبر حتی با وجود معارض، استدلالی مطرح شد مبنی بر اینکه اماره های مخالف، نمی توانند کاشفیت خبر را به کلی نابود کنند. طبق این تحلیل، هر خبری ذاتاً و پیش از تعبد شرعی، دارای حداقل ۵۰ درصد احتمال اصابت به واقع است. اماره معارض نهایتاً می تواند آن مقدار کاشفیتی را که از ناحیه دلیل حجیت افزوده شده خنثی کند، اما «کاشفیت ذاتی» خبر باقی می ماند. همین مقدار از کاشفیت باقی مانده، برای صدق عنوان «خبر ثقه کاشف» و شمول دلیل حجیت کافی دانسته شد.

با این حال، در بخش نهایی درس، اشکال مبنایی و دقیقی بر این دفاع وارد گردید که استدلال پیشین را به چالش می کشد. خلاصه اشکال این است که آن کاشفیتی که در موضوع دلیل حجیت اخذ شده، «مطلق کاشفیت» یا صرف احتمال پنجاه درصدی نیست، بلکه خصوص «کاشفیت ظنی» است. رجوع بر «سیره عقلا» و «ظهور روایات» - که مبتنی بر ارتکازات عقلایی شکل گرفته اند - نشان می دهد که اعتماد شارع و عقلا به خبر ثقه، به ملاک ظن آوری و اطمینان بخشی آن است، نه صرف احتمال صدق؛ چرا که احتمال صدق معمولی در خبر غیر ثقه نیز وجود دارد.

بنابراین، هنگامی که شهرت یا اعراض اصحاب به عنوان یک اماره ظنی در برابر خبر قرار می گیرند، دقیقاً همان «کاشفیت ظنی» را هدف قرار داده و در هم می شکنند. با شکسته شدن ظن و سقوط خبر از این جایگاه، موضوع دلیل حجیت - که خبر ثقه مفید ظن بود - منتفی شده و خبر از اعتبار ساقط می گردد. بررسی نهایی صحت این اشکال به مباحث آینده موکول شد.



مرور مباحث پیشین

محور بحث پیرامون این پرسش بود که آیا در حجیت خبر ثقه، حصول «ظن به وفاق» یا «عدم ظن به خلاف»، شرط است یا خیر؟ یا اینکه آنچه در حجیت خبر ثقه معتبر است، صرفاً «وثاقت مخبر» است؛ چه این وثاقت افاده ظن کند و چه نکند، و چه ظن بر خلاف آن وجود داشته باشد و چه نباشد؟

در تبیین شرطیت «عدم ظن به خلاف»، استدلال بدین گونه تقریر شد که: آن وثاقتی که در موضوع ادله حجیت خبر اخذ شده، «وثاقت کاشف» (وثاقت «بما هی کاشفة») است، نه وثاقت «بما هی صفة». بنابراین، اگر «ظن به خلاف» پیدا شد و یا حتی اگر ظن به وفاق حاصل نشد، این وثاقت دیگر فاقد جنبه کاشفیت خواهد بود. عواملی مانند «شهرت فتوایی بر خلاف»، «اعراض مشهور اصحاب» و یا هر اماره دیگری از این قبیل - که هرچند خودشان حجت نیستند اما توانایی شکستن ظن را دارند - موجب می شوند که افاده ظن در خبر ثقه مخدوش شود. به عبارت دیگر، با وجود چنین اماره معارضی، وثاقت راوی دیگر نمی تواند ایجاد ظن و اطمینان کند. در نتیجه، دلیل حجیت خبر - که شامل خبر ثقه کاشف از مؤداست -، شامل چنین خبری نخواهد شد.

در پاسخ به این استدلال، پیش تر دیدگاهی - از طرف به شهید صدر رحمته الله - مطرح شد مبنی بر اینکه: وثاقت اخذ شده در دلیل حجیت، وثاقت «عند المولی» است که همواره نزد او کاشفیت دارد؛ چون مولی عالم به واقع و غلبه مصلحت است. اما این دیدگاه مورد مناقشه قرار گرفت؛ زیرا ظاهر ادله حجیت اقتضا می کند که وثاقت موضوع حکم، وثاقت و نزد مخاطب و مکلف باشد. و وثاقت نزد مکلف، همان وثاقت کاشف است.

در جلسه گذشته، پاسخ دیگری ارائه شد که خلاصه آن چنین است: اساساً این ادعا که «اماره ظنی مخالف، افاده ظن و کاشفیت خبر ثقه را به کلی می شکند»، قابل پذیرش نیست. بلکه حتی اگر اماره ظنی بر خلاف خبر - مانند شهرت یا اعراض - وجود داشته باشد، باز هم موجب زوال مطلق کاشفیت نمی شود.

زیرا مؤدای خبر، فی نفسه و پیش از شمول دلیل حجیت، دارای احتمال اصابه ۵۰ درصدی است. یعنی صرف نظر از تعبد شرعی، خود خبر ثقه ذاتاً ۵۰ درصد احتمال مطابقت با واقع دارد و ۵۰ درصد احتمال عدم اصابه.

زمانی که دلیل حجیت شامل خبر ثقه می شود، موجب تقویت افاده ظن در آن می گردد. اگر فرض کنیم خبر ثقه فی نفسه دارای ۵۰ درصد احتمال اصابه است، با آمدن دلیل حجیت، این درجه ارتقا می یابد - مثلاً به ۷۰ درصد می رسد.

حال اگر در مقابل این خبر، معارضی - مانند شهرت فتوایی بر خلاف یا اعراض اصحاب - وجود داشته باشد، تأثیر آن چگونه است؟

فرض بر این است که اماره معارض، هم طراز یا دارای قدرتی معادل با آن مقدار «کاشفیت افزوده شده» باشد؛ زیرا بعید است که اماره غیر حجت، از خود خبر ثقه مؤید به دلیل حجت، قوی تر باشد. در این فرض، اگر اماره معارض - مثل شهرت - افاده ظن بر خلاف داشته باشد، این ظن مخالف تنها آن مقدار از کاشفیتی را از بین می برد که «به وسیله دلیل حجت» ایجاد شده بود - یعنی آن ۲۰ درصد مازاد را خنثی می کند. اما آن مقدار کاشفیتی که خود خبر ثقه «بما هو هو» دارا بود، از بین نمی رود. هر خبری - حتی غیر ثقه - ذاتاً حداقل ۵۰ درصد احتمال اصابت را داراست. این «کاشفیت ذاتی» یا «کاشفیت احتمالی» توسط شهرت معارض زائل نمی شود.

بنابراین، حتی در فرض وجود معارض، «نسبتی از کاشفیت» در خبر ثقه باقی می ماند. وجود همین مقدار از کاشفیت، برای شمول ادله حجت کافی است؛ زیرا همان طور که بیان شد، موضوع دلیل حجت، «خبر ثقه بما هو کاشف» است. در اینجا، هر چند کاشفیت خبر ضعیف شده است، اما اصل کاشفیت پابرجاست و خبر به طور کامل از کاشفیت ساقط نشده است. به عبارت دیگر، اعراض اصحاب یا شهرت مخالف، تنها آن بخش از کاشفیت را که «ناشی از تعبد و دلیل حجت» بود به چالش می کشند، اما نمی توانند اصل ماهیت کاشفه خبر را نابود کنند. لذا خبر همچنان مصداق «خبر ثقه کاشف» باقی مانده و مشمول اطلاق دلیل حجت خواهد بود.

پرسشگر: خبر غیر ثقه نیز مقدار از کاشفیت را داراست، پس این استدلال در آنجا نیز جاری می شود؟

استاد: خیر؛ در آنجا دیگر دلیل حجت وجود ندارد. دلیل حجت بیان می دارد که «خبر ثقه» حجت است؛ بما هو کاشف نیز حجت است. حال سؤال این است که چه نقصی در شمول دلیل حجت نسبت به این مورد پدید آمده است؟ دلیل حجت همچنان شامل آن می شود. درست است که دلیل حجت می گوید «خبر ثقه بما هو کاشف» حجت است و اکنون شهرت معارض یا اعراض اصحاب پدید آمده و این شهرت از خلاف مؤدای خبر واحد کاشفیت دارد، اما این کاشفیت معارض به اندازه ای نیست که کاشفیت خبر ثقه را به کلی از بین ببرد. نکته اصلی اینجا است: شهرت، کاشفیت خبر را به طور کامل زائل نمی کند، بلکه دست کم پنجاه درصد از کاشفیت آن باقی می ماند.

پرسشگر: ...

استاد: تفاوتی نمی کند که مثبتین باشند یا نباشند. در اینجا بحث تخصص نداریم. بحث در جایی است که دو دلیل با یکدیگر تعارض مستقیم دارند. برای نمونه؛ خبر ثقه دلالت دارد که نماز جمعه به نحو «وجوب تعیینی» واجب است، اما عمل اصحاب بیانگر آن است که خیر، واجب تعیینی نیست - همان مثال روشنی که پیش تر زده شد. سؤال ما این است: این عمل اصحاب، چه مقدار از کاشفیت خبر ثقه ای را که دال بر وجوب تعیینی است، ساقط می کند؟ تمام آن را از بین نمی برد، بلکه تنها نسبتی از آن را ساقط می کند. شهرت معارض گویای آن است که این خبر حجت نیست؛ زیرا اگر حجت بود، اصحاب از آن اعراض نمی کردند؛ یعنی کاشفیتی را که از ناحیه «دلیل حجت» ایجاد شده است، از بین می برد. اما آیا کل کاشفیت خبر را نابود می کند یا فقط کاشفیت ناشی از تعبد و دلیل حجت را؟ پاسخ این است که کاشفیت ناشی از دلیل حجت را از بین می برد، نه تمام کاشفیت را. بنابراین، چون کل کاشفیت از بین نمی رود، دلیل حجت خبر ثقه همچنان شامل این خبری که مورد اعراض اصحاب واقع شده یا شهرت بر خلاف آن قائم گشته است، می شود.

پرسشگر: ...

استاد: می‌گویند: «كُلُّ مَا فَرَعَ سَمْعَكَ فَذَرُهُ فِي بُقْعَةِ الْإِمْكَانِ» (هر آنچه به گوشت خورد، آن را در جایگاه امکان رها کن [و فوراً رد نکن]). احتمال صحت وجود دارد، همان‌طور که احتمال عدم صحت وجود دارد. در مواجهه با هر خبری که به انسان می‌رسد، اگر قرینه یا دلیل خاصی در کنارش نباشد که بخواهد جانب ایجاب یا جانب نفی را تقویت کند، فی‌نفسه پنجاه درصد احتمال صدق و پنجاه درصد احتمال کذب داده می‌شود.

پرسشگر: در عالم ذهنی چنین است؛ اما نسبت به عالم واقع، کاشفیت گزاره صفر می‌شود.

استاد: کاشف که گفته می‌شود، یعنی عالم ذهن؛ عالم واقع که نیازی به کشف ندارد؛ زیرا خودش مکشوف است. وقتی سخن از «کاشف» به میان می‌آید، منظور همین صورت ذهنی است که برای انسان حاصل می‌شود و از مؤدای خود و از واقع حکایت می‌کند. این صورت ذهنی کاشفیت دارد. حتی اگر خبر ثقه هم نباشد و صرفاً یک خبر معمولی باشد، باز هم پنجاه درصد احتمال صدق دارد. فرض کنید شخصی ناشناس از کوچه و بازار بیاید که او را نمی‌شناسید و خبری به شما بدهد؛ آیا احتمال صدق به گفتار او می‌دهید یا خیر؟ قطعاً احتمال صدق وجود دارد.

پرسشگر: آیا با این تحلیل خبر به همان حالت اولیة خود بازمی‌گردد؟

استاد: بله، سخن ما دقیقاً همین است. ما بر این باوریم که «خبر ثقه» بما هُوَ «خبر ثقه»، در همان حالت اولیه، دارای نوعی کاشفیت ذاتی است. آن کاشفیتی که در ذات و حالت اولیة خبر وجود دارد، از بین نمی‌رود و شهرت معارض قادر به زوال کلی آن نیست.

پرسشگر: دیدگاه دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه هرچقدر هم یک خبر موثق باشد، اگر اصحاب به آن عمل نکرده باشند، این اعراض دلیل بر «ضعف» آن خبر است. این دیدگاه با فرمایش شما چه نسبتی دارد؟

استاد: باید دقت کرد که معنای «ضعف» چیست؟ وقتی گفته می‌شود اعراض اصحاب دلیل بر ضعف خبر است، یعنی ضعف در «حجیت»؛ بدین معنا که حجیت آن را از بین می‌برد یا دست‌کم در حجیت آن برای ما ایجاد تشکیک می‌کند. اما این ضعف، کاشفیت را مطلقاً از بین نمی‌برد، بلکه صرفاً کاشفیت ناشی از تعبد و حجیت را زائل می‌کند. میان اینکه بگوییم «دلیل بر ضعف است» یا «دلیل بر کذب است»، تفاوت وجود دارد. خود واژه «ضعف» نشان می‌دهد که کاشفیت به کلی نابود نشده است، بلکه خبر «ضعیف‌الکاشفیه» شده است. بنابراین، وجود شهرت بر خلاف یک خبر ثقه، دلیل بر کذب آن نیست و قرینه‌ای محسوب نمی‌شود که نشان دهد آن خبر دروغ صادر شده است.

پرسشگر: نتیجه فرمایش شما این است که خبر مذکور همچنان بهره‌ای از کاشفیت دارد و می‌توان به آن عمل کرد؟

استاد: بله، مقداری از کاشفیت را داراست.

پرسشگر: اما اصحاب تصریح دارند که «ما به این خبر عمل نکرده‌ایم» و نباید به آن عمل شود.

استاد: صحیح است که اصحاب چنین می‌گویند، اما بحث ما تحلیل این نکته است که این «عدم عمل اصحاب» دقیقاً چه تأثیری بر وضعیت خبر می‌گذارد؟ خبر، خبر ثقه است و ادله حجیت شامل آن می‌شود، لکن این خبر مشمول دلیل حجیت، دارای معارض است. پرسش اصلی این است: این معارض چه مقدار از کاشفیت خبر را می‌شکند؟ آیا کاشفیت را کلاً نابود می‌کند یا صرفاً آن را تضعیف می‌نماید؟ پاسخ این است که آن را تضعیف می‌کند.

پرسشگر: اگر سبب کشف را از بین ببرد چه؟

استاد: سبب کشف تنها زمانی از بین می رود که اصلاً خبری در کار نباشد. اگر خبری وجود نداشته باشد، طبیعتاً سبب کشف هم منتفی است. اما تا زمانی که خبر وجود دارد، فی نفسه دارای کاشفیت است و نسبتی از واقع‌نمایی را دارا می باشد.

پرسشگر: ...

استاد: ما هستیم و خبر ثقه. مخبر می گوید که من این خبر را به شما می دهم؛ مثلاً می گوید «قال الصادق» یا «قال الباقر» یا «قال العسکری» و از وقوع یک حادثه یا حکمی خبر می دهد. حال دلیل «اعراض اصحاب» وارد می شود. کارکرد این اعراض چیست؟ کارکردش این است که آن «کاشفیت» و نمایانگری که در قول «قال...» وجود داشت را از آن حد بالایی که داشت، تنزل می دهد و پایین می آورد. اما آیا اعراض اصحاب، کاشفیت را به کلی از بین می برد؟ معنای «از بین بردن کلی» این است که ما یقین به کذب خبر پیدا کنیم. اگر یقین به کذب پیدا شود، آنگاه است احتمال صدق از بین می رود. آیا با اعراض اصحاب یا شهرت مخالف، احتمال صدق خبر به طور کامل منتفی می شود و ما یقین به دروغ بودن آن پیدا می کنیم؟ خیر، چنین یقینی حاصل نمی شود.

پرسشگر: پس اینکه گفته شده «كُلَّمَا اُزْدَادَ صِحَّةُ اُزْدَادَ وَهْنًا» [هرچه خبر صحیح تر باشد و اصحاب به آن عمل نکنند، ضعفش بیشتر است دلالت بر عدم صدق نمی کند؟]

استاد: این قاعده دلالت بر «وهن» (سستی) می کند. عبارت می گوید «ضعف» پیدا می کند، نه اینکه یقین به کذب حاصل شود. خود تعبیر «كُلَّمَا...» نشان دهنده حالت تشکیک است. اگر علم به کذب پیدا می شد، دیگر جایگاه استفاده از تعبیر «كُلَّمَا» نبود.

پرسشگر: این عبارت، روایت نیست [بلکه کلام فقهاست].

استاد: اکنون کاری به روایت بودن یا نبودن آن نداریم؛ این عبارت از یک واقعیت خارجی حکایت می کند. آن واقعیت این است: خبری که هرچقدر علائم صحت در آن بیشتر و قوی تر باشد - مثلاً سندش عالی باشد، اما با این وجود اصحاب از آن اعراض کرده باشند، معلوم می شود که اصحاب عنایت و دلیل خاصی داشته اند که به آن عمل نکرده اند. نتیجه این است که حجیت و کاشفیت آن خبر تضعیف می شود؛ اما نابود نمی شود.

پرسشگر: اصحاب به خبر عمل نمی کنند، اما شما می فرمایید می توان به آن عمل کرد؟

استاد: بحث بر سر مقتضای «دلیل» است. ما می خواهیم بررسی کنیم که آیا دلیل حجیت، شامل این مورد می شود یا خیر؟ استدلال ما این است: دلیل حجیت خبر بیان می دارد که «خبر ثقه حجت است». مثلاً در لسان دلیل آمده است: «لَا عُدْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي الشَّكِّ فِيكَ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»^۱. آیا این مورد، مصداق «يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا» هست یا خیر؟ بله

هست. حال اصحاب از آن اعراض کرده‌اند. این اعراض اصحاب دلیل بر این نیست که خبر مذکور «کاذب» است؛ بلکه صرفاً کاشفیتش تضعیف می‌شود و نسبت نمایانگری آن کاهش می‌یابد. کلام ما همین است.

پرسشگر: آیا در موارد «ضعف اقتضا» و «ضعف مقتضی» نیز همین حرف را می‌زنیم؟
استاد: خیر، بحث «ضعف اقتضا» متفاوت است. اگر ضعف اقتضا به درجه‌ای برسد که خبر به کلی از کاشفیت ساقط شود، حکم دیگری دارد.

پرسشگر: یعنی گاهی دروغ می‌گویید، اما نه اینکه همیشه دروغگو باشد.
استاد: بسیار خب. ملاک این است که اگر خبری دارای کاشفیت باشد، باز هم مشمول این سخن و دلیل حجیت می‌شود. توضیح آنکه: اگر با فرد «ثقه‌ای» مواجه باشیم که صفت وثاقت را داراست و کاشفیت خبرش از بین نرفته است، دلیل حجیت شامل آن می‌شود. اما در باب «ضعف اقتضا» که پیش‌تر مطرح شد؛ مقصود این است که منجر به این شود که ما اصلاً خبر را «کاشف» نبینیم. ضعف اقتضا به این معنا است که خبر دیگر «مقتضی کاشفیت» نیست و کلاً فاقد مقتضی است، یعنی مطلقاً کاشفیتی ندارد.

پرسشگر: در مثال بحث پیشین فرمودید مانند گاهی که در دروغ گفتن منافی دارد؛ آیا خبر با وجود منافع مخبر، کلاً از کاشفیت می‌افتد؟

استاد: تمام بحث بر سر همین نکته است که بررسی کنیم: آیا «کاشفیت جزئی» می‌تواند خبر را تحت شمول ادله حجیت خبر داخل کند یا خیر؟

پرسشگر: استاد، اساساً بحث در این بود که اگر خبر «ظن‌آور» باشد، آنگاه بحث می‌کنیم که آیا ادله شامل حالش می‌شود یا خیر؛ مثلاً آن خبری که ۲۰ درصد کاشفیت داشته باشد ...

استاد: خیر؛ تا اینجا بحث بر این مبنا بود که خبر باید خبر ثقه باشد و این خبر ثقه «بما هو کاشف» (به عنوان اینکه کاشف است) در موضوع دلیل قرار می‌گیرد. حال ممکن است این کاشفیتی که دارد، نسبتاً ضعیف باشد [اما اصل کاشفیت و وثاقت راوی محفوظ است].

رد اشکال دوم: لزوم کاشفیت ظنیه و عدم کفایت کاشفیت احتمالی

در اینجا ممکن است اشکال و ایرادی بر مطلبی که تاکنون از آن دفاع شد، وارد شود.
 خلاصه اشکال این است: آن «کاشفیتی» که در موضوع دلیل حجیت خبر ثقه اخذ شده است، «مطلق کاشفیت» نیست، بلکه «کاشفیت ظنیه» است.

به عبارت دیگر، بیان شد که نکته‌ای که در موضوع دلیل حجیت خبر اخذ شده، صرفاً وثاقت به عنوان یک صفت نیست، بلکه وثاقت به جهت کاشف بودن (بما هی کاشفة) است؛ اما نه هر نوع کشفی، بلکه کشفی که موجب «ظن» شود.
 اگر مراد از کاشفیت، صرفاً همان کشف پنجاه درصدی یا احتمالی باشد که پیش‌تر بیان شد، در خبر غیر ثقه نیز چنین کاشفیتی وجود دارد. اینکه شارع مقدس خبر را مقید به «ثقه بودن» می‌کند، بدین معناست که خبر باید دارای کاشفیتی فراتر از کاشفیت خبر بما هو خبر باشد تا بتواند در موضوع دلیل حجیت قرار گیرد. اگر همان مقدار کاشفیتی که در اخبار

غیر ثقه وجود دارد (احتمال صدق پنجاه درصدی) در موضوع دلیل حجیت اخذ شده بود، دیگر نیازی به قید «وثاقت» نبود؛ زیرا خبر بدون قید وثاقت نیز نسبتی از کاشفیت را داراست.

بنابراین، دلیلی که وثاقت را در موضوع حجیت خبر اخذ کرده، به این نکته نظر داشته است که این وثاقت دارای «کشف قوی» یا به تعبیری «کشف ظنی» است، نه صرف کشف احتمالی.

این مطلب (لزوم کاشفیت ظنیه) از خود دلیل حجیت خبر نیز قابل استفاده است؛ خواه دلیل حجیت «سیره» باشد و خواه «روایات».

اگر دلیل، سیره عقلاییه باشد، مبنای سیره بر این استوار است که عقلاً به خبر ثقه اعتماد می کنند؛ زیرا آن را «کاشف ظنی» می دانند، نه اینکه صرفاً کاشفیت احتمالی - ولو پنجاه درصدی - داشته باشد. لذا سیره عقلاییه بر عمل به خبر غیر ثقه استقرار نیافته است، با اینکه آن هم کاشفیت احتمالی دارد.

اگر دلیل حجیت، روایات باشد نیز پیش تر بیان شد که وقتی یک «ارتکاز عقلایی» وجود دارد و نصی مطابق با آن مرتکز وارد می شود، این مرتکز عقلایی ظهوری در آن نص ایجاد می کند که نص را مطابق با همان مرتکز قرار می دهد. یعنی نص ظهور پیدا می کند در اینکه شارع مقدس همان مرتکز عقلایی را تأیید و اثبات کرده است. در اینجا نمی خواهیم مستقیماً به ارتکاز استناد کنیم، بلکه استناد ما به «نص» است؛ لکن می گوئیم نصی که دارای ظهور است، ظهورش را در اینجا از «وضع» یا «کثرت استعمال» نگرفته، بلکه از یک قرینه خارجی گرفته است که همان «ارتکاز عقلایی» است. این قرینه در انعقاد ظهور تأثیر می گذارد. بنابراین، چون چنین مرتکز عقلایی (اعتماد به خبر به ملاک ظن آوری) وجود دارد، ظهور ادله و روایات دال بر حجیت خبر ثقه نیز در این است که خبر ثقه ای که کاشفیت ظنیه دارد حجت است.

با توجه به مقدمات فوق، «اعراض اصحاب» یا «شهرت بر خلاف»، این کاشفیت ظنیه را در هم می شکند؛ چرا که شهرت نیز دارای کاشفیت ظنی است و با خبر تعارض می کند. وقتی کاشفیت ظنی خبر ثقه توسط شهرت معارض شکسته شد، خبر از حد کاشفیت ظنی ساقط می شود. در نتیجه، دیگر دلیل حجیت شامل آن نمی شود؛ زیرا موضوع دلیل حجیت، خبر دارای کاشفیت ظنی بود که اکنون منتفی شده است.

این پاسخی است که در مقابل این استدلال داده می شود. اینکه آیا این جواب صحیح است یا خیر، در جلسه آینده بررسی خواهد شد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين